



نشریه

## حزب ایران

اگر انقلاب تداوم نیابد هر اندیشه  
و کاری که بکنیم جلو ارتجاع را  
نخواهد گرفت .  
پدر آیت‌الله طالقانی

# اسلام، ارتجاع

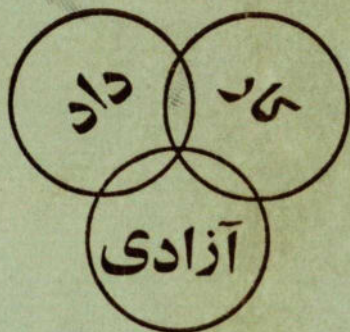
دکتر فرهاد بهبانی، ابوالفضل قاسمی

از: کانون تبلیغات و انتشارات

چاپ دوم

# دیگر نشریات جدید حزب ایران:

- ۱ - ملی شدن صنعت نفت
- ۲ - حماسه قیام ملی سی تیر
- ۳ - تحلیلی از ۲۸ ماه حکومت دکتر مصدق
- ۴ - هویدا گماشته امپریالیسم و صهیونیسم
- ۵ - تاریخچه جبهه ملی ایران
- ۶ - حقوق بشر در ایران
- ۷ - استبداد، ترس، آزادی
- ۸ - پژوهشی در کودتای سیاه ۲۸ مرداد ۱۳۳۲
- ۹ - نظر تحلیلی و انتقادی حزب ایران درباره پیش‌نویس قانون اساسی
- ۱۰ - دین مسلمانان به ایرانیان



برای ایران      بافکرایرانی

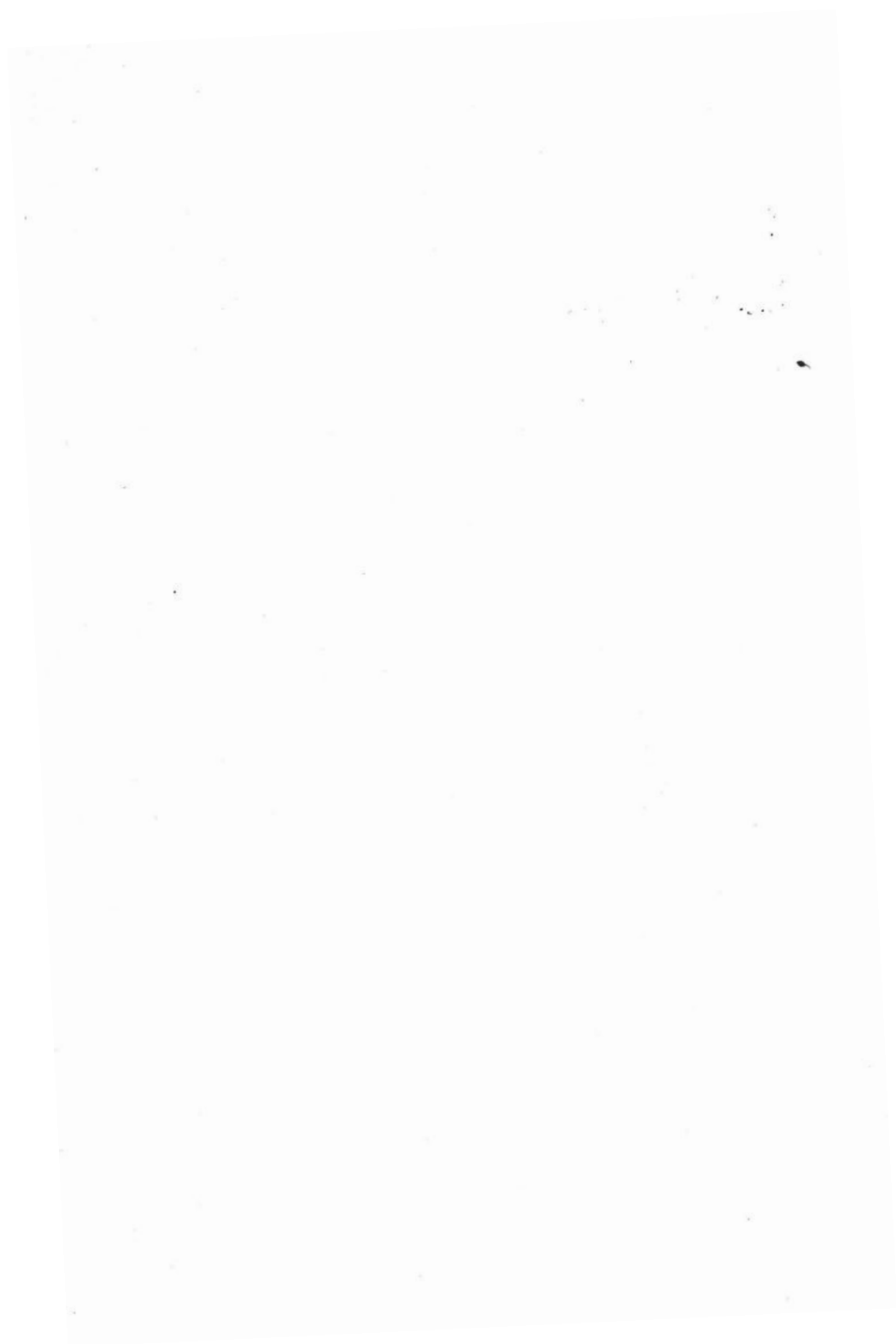
بدست ایرانی

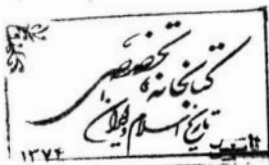
این تشریه مشتمل بر دو سخنرانی میباشد

- ۱ - سخنرانی دکتر فرهاد بهبهانی از (جامعه آزادگان) در حزب ایران تحت عنوان (قوانین کیفری و جزائی اسلام از دید قرآن)،
  - ۲ - سخنرانی ابوالفضل قاسمی دبیر کل حزب ایران در جبهه ملی تحت عنوان (تاریخ ارتجاع)،
- از این دو عنوان رساله را برای اختصار (اسلام، ارتجاع) نامگذاری کرده‌ایم.

اینک متن سخنرانی مستند و تحقیقی دکتر بهبهانی که مورد استقبال مردم قرار گرفت، از تهران و شهرستانها خواستار چاپ و نشر آن شدند.







### قوانین کیفری و جزائی اسلام از دید قرآن

دو هفته پیش بود، که دوست عزیز آقای قاسمی در مورد رابطه ارتجاع با انقلاب در اینجا صحبت کردند و شرح دادند که چگونه این عامل فکرها را مسخ می‌کند، حقائق را می‌پوشاند و انقلاب ما را به انحراف و بیماری میکشاند.

یکی از کارهایی که ارتجاع مذهبی همیشه در ایران کرده، خارج ساختن قرآن از تماس مستقیم مردم بوده، با این تعبیر که این کتابی است خارج از محدوده فهم انسانی و باید یک فکر فوق انسانی آنرا بخواند و بفهمد و بعد نتیجه‌اش را بما بگوید، ما هم نتیجه فهم او را بدون چون و چرا قبول کنیم. کیانند صاحبان این فکر فوق انسانی؟ معلوم است، پیغمبر اکرم و بعد از او هم علی (ع) و ۱۱ فرزندش، ائمه اطهار، خوب حالا که این عزیزان نیستند چه باید کرد؟

جواب میرسد: بما «اهل علم» (مثلا اعضاء مجلس خبرگان) رجوع کنید، ما افرادی هستیم که با مستغرق شدن در حدیث و اخبار و فقه و شرایع، توانسته‌ایم به چنان جایگاهی برسیم که بعنوان نایبان آن ائمه بر روی زمین عمل کنیم، قرآن را می‌خوانیم و تکلیفتان را بشما می‌گوئیم و دیگر بر شما هیچ وظیفه‌ای نیست جز آنکه در مقابل ما و تشخیص‌هایمان مطیع محض باشید. صرفاً بروید دنبال تصحیح قرائت‌تان و بوسیدن و پرستیدن قرآن بعنوان یک شیئی بزرگ و مقدس، بهنگام سفر از زیر آن رد شوید، یک جلد کوچکش را در اتومبیل بگذارید سالم بمقصد میرسید انشاءالله، برای اهل قبور هم در فاتحه‌ها و شبهای جمعه با صوت و نغمه بخوانید. و عجیب است که این حرف را کسانی می‌زنند که وقتی می‌روید به‌مواد

درسی آنها در حوزه‌های علمیه نگاه می‌کنید می‌بینید اصلاً ذکر از قرآن در آن نیست، ابتدا صرف و نحو عربی است (کتابهای متعددی در این زمینه، جامع المقدمات، الفیه ابن‌مالک و معنی ابن‌هشام)، سپس معانی و بیان (کتاب مطول تفتازانی) و بعد هم فقه و اصول (کتاب متعددی از قبیل شرح لمعه، معالم‌الاصول، شرایع‌الاسلام، قوانین‌الاصول و غیره که هم‌دیر اساس روایاتی ازائمه حرام و حلال‌ها و واجب و مکروهات را شرح می‌دهند). این کتب را ابتداء مستقلاً و بابکمک مدرسی می‌خوانند که این «دوره سطح» یا روخوانی است و سپس آنها را در تطبیق با نظریات مجتهدی در نظر می‌گیرند که به این مرحله «درس خارج» می‌گویند و بعد هم قضیه تمام می‌شود، مجتهد می‌شوند می‌آیند بیرون. بر همین اساس است که شما در مجلس خبرگان مرتب حدیث می‌شنوید و نه آیاتی از قرآن و اگر هم آیه‌ای از قرآن بخوانند صرفاً آنرا در یک زندان ذهنی که برای خود از اخبار و روایات ساخته‌اند در نظر می‌گیرند و نه بر اساس تفکر در آیه و بررسی رابطه آن با آیات قبل و بعد و تعمق در زمینه تاریخی آن که فلسفه و پیام را برساند.

حضرت آیت‌الله خمینی می‌فرمایند، به این مجلس توهین نکنید، خوب توجهی بفرمائید به خود این مجلس، در رای گیریها مرتب تعداد آراء دوسه عدد بیش از افراد حاضر است، چرا؟ چون عده‌ای تغلب می‌کنند، بجای يك رای که حقشان است، دو رای و یا سه رای درگلدان می‌اندازند؛ می‌گویند سئوال مطرح است بنام سئوال بلند می‌شوند چیزهای دیگری می‌گویند بطوریکه رئیس جلسه فریاد می‌زند صدق را رعایت کنید. آقای منتظری فریاد می‌کند که ما اختیار مملکت را بدهیم بديک الدنگی که مردم انتخاب می‌کنند؟ اینها خودشان توهین بدهند چیز هستند. هم اسلام، هم جمهوری و هم مملکت و انقلاب.

اما بودند (والبته هنوز هم هستند) مجاهدین بزرگ، مسلمانان راستین و روشنفکران متعهد نسبت به دین و کشور خود که قرآن را به صحنه زندگی مردم آوردند، شریعتی‌ها و طالقانی‌ها، افتخار مسلمانی و ملیت ما و الهام بخش مبارزات قهرمانانه ملی و اسلامی در این انقلاب بزرگی که به وقوع پیوست.

ما هم در این بحث به شیوه آنان رفتار می‌کنیم، که اسلام فقط يك کتاب دارد و آن قرآن است و بقیه هر چه هست وقتی اعتبار می‌یابد که انعکاس صحیحی از آن باشد، نه چیزی جز آن و حتی متضاد با آن. مروری می‌کنیم در این کتاب برای دو، سه مسئله‌ای که جامعه ما را

بر اساس آنها چماق باران کرده‌اند، مثلاً زنا و لواط به بینیم برای این موارد، بترتیب نزول آیات، یعنی بموازات پیشرفت واحداث مکتب اسلامی، چه گفته شده است:

### ۱- سوره فرقان

برای اولین بار، قریب ۱۰ سال بعد از بعثت پیغمبر و سه سال قبل از هجرت در اینجا از زنا صحبت می‌شود. قبل از آن هیچ آیه‌ای در میان نیامده است. در اواخر سوره خداوند بندگان خوب خود را تحت عنوان «عباد الرحمن» (بندگان خدای رحم کننده) تعریف نموده و در این مورد میفرماید «این بندگان خوب زنا نمی‌کنند و کسی که چنین کند کیفرش را در قیامت خواهد یافت، مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و عمل صالح کند که خدا گناهان آنان را بدل، به ثواب گرداند و خداوند آمرزنده و بسیار مهربان است». ۲- سوره اسراء که بنی اسرائیل هم به آن گفته شده است (نزدیک به سال یازدهم بعثت، یکسال پس از فرقان).

در اواسط این سوره خداوند مردم را بخوبی‌های مختلف از قبیل احسان به پدر و مادر، دستگیری از مساکین، اسراف نکردن در مال و احساس مسئولیت در عهد و پیمان‌ها کردن، دعوت می‌کند و در آیه ۳۲، ضمن اشاره باینگونه وظائف اخلاقی که بر عهده مسلمانان متصور است، میفرماید «به زنا نزدیک نشوید که آن کار زشتی است و راه بدی است، و لا تقربوا الزنی انه کان فاحشه و ساء سبیلاً».

در اینجا آیات مکی که مربوط به ابتدای پیاده شدن مکتب است، یعنی شبیه مرحله‌ای که ما حالا در آن هستیم، تمام می‌شود و ملاحظه می‌گردد که ابتداء زنا صرفاً منع شد و بعد هم این منع تاکید بیشتری یافت که به نزدیکش، یعنی سراغ مقدماتش هم نرود. هیچ صحبتی از مجازات نیست، مگر در روز قیامت توسط خداوند. حال وارد سوره‌های مدنی می‌شویم (بترتیب) - سوره‌های بعد از هجرت

۳- سوره ممتحنه (حدود سال چهارم هجرت، ۱۷ سال پس از بعثت، ۶ سال پس از بنی اسرائیل)

خداوند در آیه ۱۲ از این سوره میفرماید «ای پیغمبر، زمانی که زنان مومن بسوی تو آمدند تا باتو بیعت کنند بر اینکه: چیزی را شریک خدا قرار ندهند، گرد سیرت نگردند، زنا نکنند، اولاد خویش را نکشند، بر هیچکس افتراء و بهتان میندند و ب تو در هیچ کار خیر می‌مخالفت

نکنند (۱)، با ایشان بیعت نما و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خدا بسیار آمرزنده و مهربان است». در اینجا هم ملاحظه می‌شود که موضوع زنا، به علاوه موضوعات دیگر، بصورت يك تعهد اخلاقی مطرح شده که زنان قول دهند دیگر گرد اینگونه اعمال نگردند. (البته در مورد مردان هم هست، میرسیم).

#### ۴- سوره نساء (قریب دو سال بعد، سال ششم هجرت)

در آیه ۱۵ این سوره آمده است «زنان شما که عمل ناشایست کنند (مقصود زنا محصنه است) باید چهار شاهد برایشان بخواهید، پس هرگاه شهود شهادت دادند (اقرار کافی نیست)، آنها را تا آخر عمر در خانه نگهدارید (۲) (صحبت شلاق و تازیانه نیست) تا خداوند راهی برایشان گشاید»، مثلاً توبه کنند و یا اینکه بالاخره زمان موضوع را به نحوی حل کند، شاید بر همین پایه هم هست که حضرت آیت الله العظمی خمینی در رساله خود، مسئله ۲۴۰۳، در مورد زنا محصنه گفته‌اند «زن شوهر دار اگر زنا بدهد بر شوهر خود حرام نمی‌شود و چنانچه توبه نکند و بر عمل خود باقی باشد، بهتر است که شوهر او را طلاق دهد ولی باید مهرش را هم بدهد»، هیچ صحبت دیگری هم نیست.

در آیه ۱۶ سوره نساء هم آیه‌ای آمده که عده‌ای از مفسرین آنرا مربوط به لواط دانسته‌اند بدین معنی که «آن دوفری که اینکارناشایست را مرتکب می‌شوند، آنان را توبیخ کنید، پس اگر توبه کردند و اصلاح شدند از سرزنش آنها دست بردارید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است». غیر از این مورد تنها مورد دیگر که در اطراف لواط در قرآن صحبت شده در سوره هائی مانند هود است که در آن به قوم لوط اشاره کرده و می‌فرماید (آیات ۷۷ تا ۸۲) چون اهل این کار زشت بودند عذاب خدا بصورت يك خشم طبیعت بر آنها ظاهر شد.

(۱) نه‌هرکاری، کاری خیر، وحی‌و امر خداوند، والادرامورجاری، پیغمبر تسلیم نظر شورا می‌شد (مثلاً در جریان جنگ احد، در مورد نحوه حمله، اکثریت نظری بر خلاف خود پیغمبر داشتند ولی پیغمبر تسلیم نظر اکثریت شد، مطیع محض در موارد غیر وحی مردم در مقابل پیغمبر هم نبودند، در آن موارد وحی هم بخاطر آنکه اطاعت خدا بود و الاطاعت محض و بدون تفکر يك انسان شرك است.

۲ - مراقبتشان کنید، نگذارید از منزل بیرون روند.



هیچ جای دیگر حرفی از لواط در قرآن نیست، چه رسد که مجازاتی بر آن تعیین شود و ملاحظه میگردد که در مقطع تمام آیات هم صحبت توبه و رحم و بخشش خداوند است، چیزی که متأسفانه امروز بندگانش بکلی فراموش کرده‌اند.

### ۵- سوره نور

این سوره از آخرین سوره‌های نازل شده بر پیغمبر است و تقریباً اینطور که گفته‌اند در ۵ سال آخر عمر پیغمبر نازل گردیده است و فقط در این مرحله است که برای زناکاران صحبت از مجازات می‌شود. بدینصورت که (آیه ۲) «زناکننده زن و مرد را هر يك ۱۰۰ ضربه شلاق بزنید»، اما (و جان کلام در این اما است) لازم است حتماً ۴ شاهد عادل شهادت داده باشند تا زنا ثابت شود و صراحتاً می‌فرماید «کسانی که به زنان پاکدامن نسبت زنا میدهند و چهار شاهد نمی‌آورند که آنها دیده باشند (توجه بفرمائید اقرار کافی نیست، چه بسا زن و یا مرد در شرایط روحی و بحرانی باشد که چیز خلاف واقعی را برای خود بپذیرد) (۱)، پس ایشان را ۸۰ ضربه شلاق بزنید و دیگر بهیچوجه قبول شهادت از آنان نکنید که مردمی فاسقاند، مگر آنکه توبه کنند و در مقام اصلاح خود برآیند که خداوند آمرزنده و مهربان است» در آیه بعد هم این مطلب را ذکر می‌فرماید که اگر مردی به همسرش نسبت زنا داد و گفت خودم دیدم و شاهدی نیاورد، در صورتی حد بر زن جاری می‌شود که زن اعتراف کند و هرگاه زن انکار کرد، هیچیک از طرفین حد نخواهد خورد و فقط چون قطعاً یکی از آنها دروغگو بوده و قصد آبروریزی دیگری را داشته است، باید از هم جدا شوند.

بلافاصله هم در همین سوره از يك سلسله امور واضح و آشکاری، مسلمین بشدت نهی می‌شوند، از قبیل بی‌اجازه وارد منازل افراد شدن، تجسس بی‌جا کردن و مردانی که نگاه‌های کنجکاوانه خود را از زنان برنمی‌دارند (چنانچه در آیات ۳۰ و ۳۱ می‌فرماید «به مردان با ایمان بگو چشم از دیدن نامحرمان فروپوشند»). پس بنابراین ملاحظه می‌فرمائید که بسیار مشکل است شهادت دادن بر این مسئله، آنهم توسط چهار نفر که

---

(۱) کما اینکه دیدیم آن دختر جوانی را که در بهشهر بر اساس اقرار خودش به زنا اعدام کردند، پدرش سند آورده بود که طفلک معصوم اختلال حواس داشته است.

عدل آنها هم به ثبوت رسیده باشد، و اولین سئوالی که باید از یکچنین شاهدی کرد اینستکه «تو از کجا دیدی؟» اگر گفت رفتم و تجسس کردم و نگاه کردم، بلافاصله باید شهادت او را بعنوان شخص غیر مومنی که اطاعت فرمان خدا را نکرده رد کرد.

بهمین جهت است که در عصر پیغمبر، با وجودی که مردم درحالات اولیه خود زندگی میکردند و مسلماً اینکارها تا حدی رواج داشت، تاریخ نشان نمیدهد که پیغمبر چندان حکمی به شلاق زدن افراد داده باشد و فقط تعدادی معدودی روایت براین مسئله هست. در زمان عمر هم گفته اند که وقتی سه نفر شهادت بر زناکاری دوتن دادند و چهارمی تردید کرد، عمر براساس همین آیه حکم داد هر چهار نفر را شلاق بزنند تا دیگر اینطور با آبروی افراد بازی نشود. روایاتی هم از حضرت علی هست که افراد نزدش اقرار می کردند و اقرار را نشنیده می گرفت و وقتی یکمده ای اصرار زیاد می کردند، می گفت باید صبر کرد نکند حامله باشد و بعد هم هرگاه وضع حمل می شد، میگفت مادر است و باید بچه اش راشیر دهد، نباید صدمه ببیند، خیلی به اکراه و بسیار نادر بود این مجازاتها.

و باز هم این مسئله درخور تاکید است که اعتراف بر گناه و مجازات دیدن دنیوی از نظر قرآن هیچ لزومی ندارد و برای پاک شدن فقط توبه کردن نزد خدا کافی است. شاهد این مسئله هم سیره خود پیغمبر است که در کتب تواریخ مکرر آمده است که هنگامیکه اشخاص نزدش رفته و اعتراف میکردند به دستاویز صحیحی رومیگرداند و کلام ایشان رانشنیده میگرفت و همیشه دستور میداد که حدود شرعی را باشبهه از اشخاص بردارید «ادروالحدود بالشبهات» و این اصلی است که مترقی ترین قوانین کیفری امروز دنیای آن متکی است که می گوید «مزایای تردید را به متهم بدهید» (۱) و آنها که با سیستم قضائی آمریکا و انگلیس آشنا نیستند که من چه می گویم. در مصاحبه آقای بازرگان، نخست وزیر، هم با خانم اوریانافالاچی دیدیم که ایشان بوضوح گفتند «قرآن هرگز دستور نداده که زناکاران، هم جنس بازان و فاحشه ها باید تیرباران شوند. حتی زناکاران را تا وقتی که جرمشان ثابت نشده طبق دستور قرآن نمی توان محاکمه کرد و ثببات این جرم هم کار بسیار مشکل و غیر ممکن است، و من نمیدانم این دادگاه های انقلاب چگونه و براساس چه ضوابطی اعمال خودشان را توجیه می کنند؟»

(۱) یا «تردید را بفرست متهم رفع کنید»

این عینا حرف آقای بازرگان است. حضرت آیت‌الله العظمی خمینی هم علی‌رغم آن مطالبی که در مصاحبه با خانم فالاجی فرموده بودند که این زنان زناکار و افراد همجنس‌باز مثل يك انگشت قانقاریا گرفته‌اند و باید آنها را قطع نمود (که شاید تحریف شده باشد)، در هشداریه که اخیراً به حکام شرع در قم دادند صریحاً گفتند «يك اموری هست مثل فسق که حد دارد اما ثبوتش بسیار مشکل است مثلاً در باب زنا چهار نفر آدم عادل باید شهادت دهند کالمیل فی‌المکحلہ خدای تبارک و تعالی خواسته است که این امور زودکشف نشود. بعد هم اضافه میکنند که به اقرار شخصی توجهی نشود و در مورد عادل بودن شهود هم تأکید می‌کنند که «اگر ۲۰ نفر هم باشند مهم نیست، باید روی موازین شرعی عدالت داشته باشند».

خوب حالا این سؤال مطرح می‌شود، تکلیف اینهمه زن و مردی که بجرم زنا و لواط بدست این حکام شرع تیرباران شدند چه می‌شود؟ \* حضرت آیت‌الله العظمی خمینی که به این آقایان حکام فرمودید «اگر خدای نخواستہ در دادگاه‌ها يك امر برخلافی واقع شود این فقط به دادگاه و جمهوری صدمه نمیزند بلکه به اسلام صدمه میزند»، خدا نخواستہ ولی این آقایان حکام شرع خواسته‌اند، آبروی ما و اسلام را با این اعدام‌ها در دنیا بردند، بچه‌حقی و بموجب کدام حکم و قرآن و شهادت شهود عادل این همه زن و مرد را بجرم زنا و لواط تیرباران کردند؟ بچه‌مناسبت حکم خدا را بهرجاکه دلشان خواسته توسعه داده‌اند؟ آیا واقعاً حق دارند اینها که دوباره بر صندلی قضاوت نشینند؟ چه خطری خواهند بود اینها بر جان و مال مردم؟ چه شلاق‌ها که بر تن افراد زدند بجرم مشروب‌خواری، بی آنکه در اثبات جرم و کیفر دقت شده باشد، در هیچ کجای قرآن چنین چیزی نیست، بیائید با هم نگاه کنیم، بترتیب نزول سوره‌ها را برای این مسئله بررسی کنیم :

۱- سوره نحل (سال دوازدهم بعثت، تا این تاریخ شراب رایج

بود)

برای اولین بار در دوران وحی به پیغمبر، خداوند در این سوره که قبل از هجرت نازل شده به مسکرات اشاره می‌کند (آیه ۶۷) : «از جمله میوه‌ها خرما و انگور است که شما از آن مسکرات بدست می‌آورید و

---

بجرم لواط کشتند، دیشب در اطلاعات بود.

همچنین روزی نیک، که در این نشانه‌ای است برای خردمندان، فقط در این مرحله خداوند خواسته است تا افراد را متوجه نکته‌ای کند و آنها را به فکر وادارد، و دیگر در دوران مکه (قبل از هجرت) هیچ صحبتی از مسکرات نیست تا به آیات مدنی (بعد از هجرت) در زمان پیدایش حکومت اسلامی میرسیم.

۳- سوره بقره (مدنی) (سال دوم هجرت، سه سال بعد از سوره نحل)

در آیه ۲۱۹ میفرماید «از تو ای پیغمبر، از شراب و قمار میبرند، بگو در آن دو، گناه بزرگی است، منافی نیز برای مردم دارند ولی گناهشان از منافعتشان بیشتر است» - فقط همین، بنا بر این دیده می‌شود که تا این مرحله مسکرات بطور صریح و محکم حتی حرام کامل هم نشده بود.

۳- سوره نساء (مدنی) (سال ششم هجرت، ۴ سال بعد از سوره بقره)

در آیه ۴۲ میفرماید «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا بدانید چه می‌گوئید». پس در این مرحله هم صرفاً خوردن مسکرات قبل از نماز نهی شده بود.

۴- سوره مائده (مدنی) (سال دهم هجرت، ۴ سال بعد از سوره نساء)

این سوره آخرین و یا ماقبل آخر سوره‌ای است که بر پیغمبر اکرم نازل شد. و اینجاست که مسکرات بعلاوه چند چیز دیگر صراحتاً و مؤکداً منع می‌شوند (آیه ۹۰): «ای کسانی که ایمان آوردید، شراب، قمار، بت پرستی و تیرهای قرعه، پلید و اعمالی شیطانی است، از آنها اجتناب کنید تا راستگاری شوید، شیطان می‌خواهد بوسیله شراب و قمار میان شما دشمنی و کینه بیافکند و شما را از یاد خدا و نماز بازدارد، پس با اینهمه باز هم از این کارها دست برنمیدارید؟»

تمام شد، دیگر هیچ ذکری از این مسائل در قرآن نیست، پس بچه حقی این آقایانی که خود را حاکم شرع میدانند و بنا بر شرع حکم می‌کنند مردم را بجرم مشروب‌خواری شلاق می‌زدند؟ کجای قرآن چنین حرفی زده؟ مگر این آقایان طلبی سواى خداوند دارند که می‌خواهند تسویه کنند؟ البته ما منکر سنت نیستیم و هرگاه حدیث مسلمی از پیغمبر نشان داده شود قبول می‌کنیم. ولی اینکار هم که نشده و موضوع مستی و اخلال در نظم کردن هم فرق دارد با مجازات به صرف مشروب‌خواری که جز با زیر با گذاشتن آیه «لاتجسسوا» اصولاً کشف نمی‌شود.

چطور قرآن، واقعاً با چه حکمتی بمرور و تدریجاً آن مردم وحشی را پله به پله جلو برد تا دست از زشتیهای دوران جاهلیت بردارند و به هدایت برسند. والی اگر میخواست از همان روز اول تخت شلاق پهن کند و کشت و کشتار راه بیاندازد، مطمئن باشید امروز کوچکترین اثری از مسلمانی نبود. و این روحیه ملایمت و عطوفت و بتدریج عمل کردن را شما در روحانیون حقیقی و قرآن شناس می بینید.

پس چه خوب گفت آن دوست عزیز سه شنبه دوهفته پیش که اصلاً مسئله مذهب در بین نیست، موضوع اعمال قدرت و استحکام استبداد و قهری است که برای حفاظت از خود «ترس و ارعاب» را در محیط لازم دارد و برای اینست که اینطور خشونت بار، بعد از قریب ۱۰ ماه که از پیروزی انقلاب گذشته، به عناوین مختلف وابستگی به رژیم سابق، زنا، لواط و مشروب خواری و گرانفروشی، میزند و می کشد. این است آن تلخی نافذی که کالبد ما را می شکافد و به قلب و روحمان آتش میزند. آیا واقعاً باید آن انقلابی که آنهمه شهید داد و همه اقشار ملت ۳ میلیون و ۴ میلیون برایش راهپیمائی ها و اعتصابها کردند، به اینجا برسد؟ این دادگاه های انقلاب و آن مجلس خبرگان؟

این چه دستی است که قرآن را از پیش روی ما بر میدارد و فقه و رساله بجایش میگذارد؟ از مکتب روحانی و مترقی اسلام فقط به اجرای حدود می چسبد، و بالاخره بجای توحید رهائی بخش انسانها از انواع شرك اقتصادی، سیاسی و ربانی، «ولایت فقیه» به اسارت بر فکرها و مغزها را برایمان می سازد؟ این همان چیزی است که کمر علی را می شکند و حسین را به قتلگاه میفرستد، و آن شرك در لباس توحید است.

چه افرادی از برادران کرد ما در کردستان که بعنوان «اُئمه کفر» اعدام کردند و همینطور عده زیادی از رژیم سابق به عناوین مختلف، «مفسدین فی الارض»، «محارب با خدا و رسول»، و امام و نائب امام، که مجرم بودند، بسیار خوب، ولی همه که جرمشان در حد اعدام نبود، از دکتر عاملی تهرانی گرفته تا ۸۰ ساله ها و ۹۰ ساله ها و بالاخره «علامه وحیدی» ۱۰۱ ساله، آقای مهاجرانی و اعظ را درست با همان اتهامات، فقط عمامه اش را برداشتند! البته سوء تفاهم نشود، من خواهان اعدام آقای مهاجرانی نیستم و تعجب می کنم از افرادی که بعنوان مسلمان متعهد ایرانی، پیروزی این انقلاب را در کثرت اعدام های آن می بیندارند، بلکه

می‌گویم علامه وحیدی و امثالهم را چرا اعدام کردید؟

نگاهی کنیم به قرآن و به بینیم این کنار واجب‌القتل، محاربین با خدا و رسول و مفسدین فی‌الارض از نظر قرآن کیانند؟ (محاربت با امام و نایب امام که وجود ندارد، اینرا آقایان دیگر از خودشان به حکم الهی اضافه کرده‌اند) :

درسوره اسراء به صراحت آمده است «لا تقاتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق، نکشید نفسی را که خدا حرام کرده، مگر به حق». و این حق را خداوند در قرآن خودش تعیین فرموده و ما حق نداریم «حق» دیگری را از پیش خود تعیین کنیم و بجای آن بگذاریم. مواردش اینهاست:

۱- قتل نفس با تعدد، براساس آیه ۱۷۸ در سوره بقره که میفرماید «ای کسانی که ایمان آوردید، شما را درباره کشتگان، قصاص مقرر شده» معذالك در آیه بعدی، برای این مطلب هم راه چشم‌پوشی و گذشت را باز گذاشته که با جلب رضایت خانواده مقتول، قاتل بخشیده شود و به مسلمین هم رحمت و عفو توصیه گشته است. کما اینکه حضرت علی، در مورد قاتل خود به اطرافیان سفارش میفرمود «ضربه بضربه، وان تعفوا اقرب للتقوی» در برابر ضربه‌ای که بمن زده شده، فقط حق دارید يك ضربه بزنی و اگر ببخشید به تقوا نزدیکتر است. (نه اینکه آقای رسول مهربان رادر مشهد بگویند یا بیاز حرفهای توبه‌کن و یا می‌دهمت دست جمعیت). بنابراین ملاحظه میفرمائید که حتی برای قتل عمد، مجازات اعدام، هر چند «مجاز» تشخیص داده شده ولی «لازم‌الاجراء» نیست.

۲- کفاری که به جنگ و ستیز با مسلمین برخاسته. و به قتل و غارت آنها می‌پردازند و در این مورد آیات متعدد است و بوضوح می‌توان تشخیص داد که همه آنها مربوط به کفار جنگ‌کننده می‌باشد:

۱-۲- بطور کلی در تمام آیات قبل از هجرت (که اصطلاحاً مکی خوانده می‌شوند) کلمه‌ای صحبت از کشتن نیست و همه جا تاکید به گذشت و عفو نیست به کفار ستیزه‌گر شده است. مثلاً در سوره جاثیه آیه ۱۴ میفرماید «قل للذین امنوا و یغفروا للذین لا یرجون ایام الله ... الخ، بکسانیکه ایمان دارند بگو کسانی‌را که از روزهای خدا بیم ندارند ببخشند...»

۲-۲- بعد از هجرت پیغمبر به مدینه، بطور کلی همیشه مسلمین از جانب کفار مکه که با آنها هجرت نکرده بودند، مورد حمله و هجوم و قتل و غارت واقع می‌شدند و صدمات بسیار میدیدند و از اینرو خدایتعالی برای

اولین بار در سوره حج، آیه ۳۹ اجازه جنگ با کفار را به مسلمین داد  
«ان الذین یقاتلون بانهم ظلموا... الخ، به کسانی که در معرض جنگ قرار  
گرفته‌اند اجازه نبرد (دفاع) داده شده زیرا که مورد ستم قرار گرفته‌اند».

۲-۳-۳ سپس سوره‌های بعد از هجرت را که بترتیب نزول بررسی  
می‌کنیم، بتدریج بموازات تداوم خشونت‌های کفار جنگجو، لحن خداوند  
برای کارزار با آنها تشدید می‌شود:

۱-۳-۲- در سوره بقره آیه ۷ میفرماید «قاتلو فی سبیل‌الله  
الذین یقاتلونکم... الخ، در راه خدا کارزار کنید با آنها که با شما  
می‌جنگند - و تجاوز نکنید که خدا تجاوزکاران را دوست ندارد».

۲-۳-۲- در سوره انفال آیه ۱۲ الی ۱۴، که مقارن با جنگ بدر  
است و مسلمین از تلفات بیشماری که میدادند نگرانی شدیدی پیدا کرده  
بودند و برای دلداری آنها خداوند میفرماید «اذا یوحی ربک الی‌الملئکة  
انی معکم فتبتوا الذین آمنو سألنی فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضربوا  
فوق الاعناق واضربوا منهم کل بنان، و وقتی رسد که پروردگارت به  
فرشتگان وحی کند که من با مومنانم، پس (ای فرشتگان) آنها را ثبات  
دهید، در دل کافران ترس افکنید و روی گردنهای آنان وانگشتهای  
شمشیر گرفته‌شان بزنید.» حالا آقایان خودشان را گذاشته‌اند جای فرشتگان  
الهی و برگردنهای کسانی که هیچ جنگی هم ندارند میزنند.

۳-۳-۲- در سوره نساء آیات ۸۹ الی ۱۱۵ که مقارن با جنگ  
خندق است میفرماید «و دوالو تکفرون کما کفروا فتکونون... الخ،  
این کافران که باشما هجرت نکرده و مدام از مکه بشما حمله می‌کنند،  
دوست دارند که شما نیز کافر شوید و با آنان یکسان گردید، ولی دوست  
مگیرید از آنها تا آنها هم مثل شما در راه خدا هجرت کنند و اگر پشت  
بکردند (و همچنان بجنگ باشما ادامه دادند)، هر کجا یافتیدشان بگیرید  
و یکشیدشان و از آنان دوست و یاور مگیرید، مگر آن افرادی از آنها که  
به قومی پیوستند که میان شما و آن قوم پیمانی (پیمان عدم تعرض) هست  
و یا نزد شما آمده و اظهار خستگی از جنگ کردند، در اینصورت اگر هم  
از شما کناره‌گرفتند شما را با آنها ضدیتی نیست...»

۴-۳-۲- در سوره محمد، آیه ۴، که مقارن با اواخر جنگ احد  
است میفرماید «فاذا لقیمت الذین کفروا فضررب الرقاب... الخ، و چون  
با کفار روبرو شدید، گردنها بزنید و پس از کشتار و غلبه، اسیران را به بند

گیرید (دیگر آنها را نکشید)، یا بر آنها منت نهاده و آزاد کنید و یا با اسرای خود معاوضه کنید تا شاید حال جنگ از میان برخیزد.»

۲۳-۳۵- در سوره توبه آیات ۳ الی ۱۳ که مقارن با جنگ تبوک است و ضمن آنها مسلمین با عده‌ای از مشرکان در مسجد الحرام پیمان عدم تعرض بسته بودند و ضمناً جنگ «حنین» با قبائل «هوازن» در جریان بود، میفرماید «... و بشرالذین کفر و ابعذاب الیم، الذین... الخ، و کسانی را که کفر می‌ورزیدند به عذابی الیم بشارت ده، مگر مشرکینی که با آنها پیمان بسته‌اید و پیمان خود را با شما نقض نکرده‌اند، پیمان آنها را تا موعد مقرر (آخر ماه‌های حرام) نگاهدارید که خدا پرهیزکاران را دوست دارد. چون موعد پیمان بسر رسید، برای دستیگیری‌شان کمین کنید و هر جا یافتید بکشید و یا اسیر کنید، چون آنها هم برای شما در هر کمینگاه بنشینند. اما اگر توبه آوردند و نماز کرده و زکات دادند، راهشان را خالی کنید، که خدا آمرزگار و رحیم است. اگر هم یکی از مشرکان از توامان خواست (تا فکر کند). وی را امان‌ده تا گفتار خدا را بشنود و وی را سالم به امانگاهش برسان. زیرا این گروه آگاهی ندارند... هر چند مشرکان را با خدا و پیغمبر پیمانی نیست، ولی آن کسان که با شما در مسجد الحرام پیمان بسته‌اند، تا وقتی که در پیمان خود ثبات ورزند، با ایشان ثبات ورزید که خدا پرهیزکاران را دوست دارد... اگر توبه آوردند و نماز کرده زکات دادند، در این دین برادران شمایند، ولی اگر قسم‌های خویش پس از پیمان بشکستند و بدین شما طعنه زدند، با پیشوایان کفر که پابند قسم‌های خود نیستند، کارزار کنید، شاید که دست بردارند... چرا با اینان که پیمان شکسته و قصد بیرون کردن پیغمبر را دارند، کارزار نمی‌کنید؟ مگر نه اینست که اول بار آنها به قتل شما برخواستند؟»

چنانچه ملاحظه می‌شود، در تمام این آیات که خشن‌ترین و تندترین آیات قرآن هستند و بنده مخصوصاً آنها را انتخاب کرده‌ام، کفاری را که خداوند کشتن آنها را مجاز دانسته، افرادی بودند که دست از جنگ و ستیز بر نمی‌داشتند و هر گاه قبول می‌کردند که، حتی با ادامه عقیده خود، به آزار و اذیت مسلمین و کارشکنی در امور آنها نپردازند، مستوجب مرگ نبودند و تازمانی که به پیمان خود عمل می‌کردند، کسی مزاحم آنها نمی‌شده است. بنابراین عده‌ای را بنام «ائمه کفر» اعدام کردن، وقتی که اولاً خود اظهار



اعتقاد به خدا می‌کنند و ثانیاً حاضر شده‌اند تسلیم حکومت اسلامی گردیده و حتی به خدمت مردم درآیند، و یا افرادی که حقوق ابتدائی خود را طالبند و شخصیت‌هائی نظیر حضرت آیت‌الله‌العظمی شریعتمداری و مرحوم آیت‌الله طالقانی به کرات گفتند که با صحبت و مذاکره می‌شد همه چیز را حل کرد و با مختصر ملاحظاتی هرگز کار به جنگ و خونریزی نمی‌رسید، اینها را اعدام کردن، هیچگونه توجیه قرآنی ندارد، مگر آنکه ما خود بخواهیم به علت خشم شدیدمان از گذشته و آنچه که برای موقعیت فعلی خودمان ضروری میدانیم، عده‌ای را اعدام کنیم و این‌دیگر هیچ ارتباطی با قرآن ندارد و استدلال دینی را باید از آن برداشت.

۳- البته غیر از آیات فوق که قاطع‌ترین آیات در مورد کشتن کفار است، آن هم به‌نحوی که توضیح داده‌شد، آیه‌ای بنام آیه قصاص است به ترتیب زیر:

در سوره بقره آیه «انما جزاءالذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً، ان تقتلوا... الخ، جزای کسانی که محارب خدا و رسول و فسادکننده در روی زمین هستند اینست که کشته شوند...» که همواره نقطه اتکاء و استدلال در حکم اعدام متهمین رژیم گذشته بوده است. در این مورد هم نکات زیر در خور توجه است.

۱ - ۳ - بطور کلی، همانطور که قبلاً هم اشاره شد، این آیه هم مربوط به زمان جنگ بوده و بنابراین کلاً به ستیزه‌کنندگان جنگجو اطلاق می‌شود.

۲ - ۳ - در مورد «محاربه با خدا»، نمی‌توان، به اصطلاح فقهی، به «توسع» و «مجاز» پرداخت و گفت مقصود، هرگونه مخالفتی با امر خدا و رسول است، چه اگر اینطور بود، در آیات ۲۷۸ و ۲۷۹ سوره بقره تصریح شده است که رباخواران هم محارب با خدا هستند («و ذروا ما بقی من الربا انکنتم مؤمنین فان لم تفعلوا فاذنوا بحرب من الله و رسوله، باقیمانده از ربا را ترک کنید اگر ایمان دارید و اگر نکردید، پس اعلام جنگ بخدا و رسولش دهید»). و به خوبی میدانیم که هرگز اعتقاد هیچ مسلمانی این نبوده و نیست که رباخوار را باید کشت. پس مراد، حزب رسمی و جنگ علنی با مسلمانان کردن است و شواهد زیر این موضوع را ثابت می‌کند:

۱ - ۲ - ۳ - شیخ ابوعلی فضل بن حسن طبرسی در «مجمع البیان» گفته است «قبل مزلت فی قطاغ الطریق من اکتالمفسرین و علیه جل الفقها، این آیه کریمه در شأن راهزنان آدمکش بیابانها نازل شده و این قول و نظر

اکثر مفسران و رأی بزرگان فقها میباشد.

۲ - ۲ - ۳ - شیخ ابو جعفر طوسی که از اکابر فقهای شیعه و شیخ طائفه امامیه است، در کتاب «الخلافا». همین آیه کریمه را با راهزنانی که بروی مردم سلاح میکشند تطبیق داده و در این باره ادعای اجماع و اتفاق فقهای شیعه را نموده است، چنانکه می نویسد «المحارب الذی ذکره الله تعالی فی آیه المحاربه هم قطاع الطريق الذین یستهزون السلاح و یخیفون فی السبیل... دلیلنا، اجماع الفرقة و اخبارهم».

۳ - ۳ - مقصود از «فساد در ارض» در آیات متعددی از قرآن تشریح شده است. مثلاً:

۱ - ۳ - ۳ - در آیه ۲۰۵ از سوره بقره میفرماید «واذا تولی سعى فی الارض لیسفد فیها و یهلک الحرث والنسل والله لایحب الفساد، و چون برود (منافقی را توصیف می کند) در زمین بکوشد تا در آن فساد کند و کشت و نسل تباه سازد و خدا فساد را دوست نمیدارد»

۲ - ۳ - ۳ - در آیه ۳۰ سوره بقره خداوند فساد را با خون ریزی توأم ساخته است «من یفسد فیها و یسفک الدماً...»

۳ - ۳ - ۳ - در سوره اعراف آیه ۸۵، فساد، در مقابل اصلاح گذاشته شده که خداپرستی، و حق مردم را تمام دادن است «... فاوفوا لکیل و المیزان و لا تبخسوا الناس اشیاءهم و لا تفسدوا فی الارض بعد اصلاحها...، خدای یگانه را بیرستید، کم فروشی نکنید، حق مردم را تمام دهید و در این سرزمین پس از اصلاح آن فساد مکنید.»

بنابراین روشن است که مقصود از فساد در ارض، کشت و دام را تباه ساختن، خون مردمان ریختن و حق مردمان را تمام ندادن است.

پس مقصود از «محارب خدا و رسول» و «فساد در زمین» روشن شد،

۴ - ۳ - حال در آیه شریفه، بین «محارب باخدا» و «فساد در ارض» «واو» عطف هم وجود دارد، یعنی وجود این دو شرط توأم است که قصاص اعدام را پیش می آورد و نمی توان فقط یکی از آنها اکتفا کرد.

۵ - ۳ - در مقطع همین آیه شریفه «أو نیفوا من الارض» آمده است، یعنی با محاربان با خدا و رسول و مفسدین در زمین باید بشکل های گوناگون و به نسبت جرم آنها رفتار شود و گاهی متناسب است که صرفاً آنها را از سرزمین خود تبعید نمود، چنانکه شیخ ابو جعفر طوسی هم

تصریح کرده است «اذا مشهر السلاح و اخاف السبيل لقطع الطريق كان حكمه متى ظفر به الامام التعزير و تعزيره أن نيفيه من البلد، حكم قطاع الطريق، در صورتی که مرتکب قتل نشده باشد، چون امام بر او دست یابد، اینستکه. تعزیر شود و تعزیر او عبارت از تبعید از شهر است.»

۶ - ۳ - در ذیل آیه هم خداوند استثنائی قائل شده و میفرماید «الاالذین تابوا من قبل ان تقدروا علیهم، مگر کسانی که از راه غلط خود، قبل از آنکه شما بر آنها قدرت یابید، برگشتند.»

بنابراین کلیه کسانی که، قبل از احراز قدرت نهائی انقلاب تسلیم شده و به مردم پیوستند (مثلا ارتشیان) باید بخشیده شوند که متأسفانه در دادگاههای انقلاب باین امر توجهی نشده و فقط به لفظ «ان یقتلوا» تکیه کرده اند.

پس ملاحظه می شود که تا چه حد ما نسبت به این آیه و اصولا محتویات قرآن قضاوت یک بعدی کرده و می کنیم و آنرا در خدمت آنچه که خود صلاح میدانیم بشود قرار میدهیم، نه خود و صلاحمان را در خدمت آن. چنین کاری، علاوه بر آنکه خلاف حکم الهی است، اذهان عمومی را نسبت به قوانین کیفری اسلام بکلی بدبین می نماید و این شبهه را تقویت می کند که اسلام دین خشن و سختی است و احکام آن باعواطف بشری بکلی بی پیوند است.

در کتب تاریخ و نهج البلاغه به تفصیل آمده که پیغمبر پس از آنکه با جسد عمویش حمزه و آن بی رحمی عظیمی که در حق او کرده بودند و جگرش را از تن خارج ساخته بودند، روبرو شد، چنان حالت خشمی به او دست داد که فریاد زد «بخدا سوگند که برای او هفتاد کافر را می کشم» و بلافاصله این آیه (۱۲۶) از سوره نحل نازل گشت «وان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم رهو خیر الصابرين، اگر عقوبت می کنید، نظیر آن عقوبت که دیده اید عقوبت کنید و اگر صبوری کنید همان صابران را بهتر است» آیا این درسی نیست برای همه ما که در منتهای ستم ها که از افراد دیده ایم، از خود بیخود نشویم و به یکباره گلوله هائی را که از خشم خود ماست و نه از خدا، بر قلبهای افراد نریزیم؟ آیا این سرکشی بخدا و قرآن نیست که فقط آنچه را که خود فکر می کنیم در نظر گیریم و چنان محیطی بسازیم که توده مردم از اعدام های انجام گرفته به مرص و پایکوبی و بوق ماشینی زدن به پردازند و برای اعدام بیشتر هم مرتب صف آرایی کنند و شعار دهند؟ در مقابل دینی که مثله کردن

جسد حتی حیوانات را به علت ترویج قساوت حرام کرده، ما با این روحیه خشونت و قساوتی که بین مردم متداول می‌سازیم چه جوابی داریم؟ مردمی که دچار چنین حالتی شدند، تقاضای اعدام آنها فقط به «هویدا» ختم نمی‌شود و دیدیم که با همان سهولت و راحتی در سرسرای شرکت نفت فریاد می‌زدند «تزیه اعدام باید گردد»، این چه تاراجی بود بر وجدان معنوی ملت بنام دین؟

هر چه گفتیم به این دوستان عاشق مارکس (گو اینکه حال عده‌ای شان بیش از مارکس به ولایت فقیه اظهار عشق می‌کنند)، که این آقای خلخالی و اعمالش را بصرف آنکه آنهایی را که شما می‌خواستید کشته، توجیه نکنید، چون برای این اعمال هیچ اعتباری نیست، گفتند لنین گفته هدف وسیله را توجیه می‌کند، حالا بفرمایند توجیه کرد... گلوی همقطاران خودتان را فشرده. «هدف» همان چیزی است که «وسیله» با طبیعت خاص خودش آنرا می‌سازد و شما نمی‌توانید به هدفی برسید که بکلی مجرد و متفاوت از نوع وسیله‌ای باشد که برای رسیدن به آن بکار می‌برید. کما اینکه این چیزی هم که حالا دارد ساخته می‌شود اسلام نیست، چیزی است متناسب با همین ادوات زور و انحصار طلبی که برایش بکار می‌برند. این تدارک را دیدند تا برای هر کس که می‌خواهند پیاده کنند، دیروز هویدای خائن، امروز تزیه و خدا میداند فردا کی؟

یکی از دوستان تعریف می‌کرد از پسرش که دانشجوی فوق لیسانس دوره فلسفه در دانشگاه تهران است.

يك آقائی که برای تدریس کلام اسلامی فرستاده‌اند، رفته است سر کلاس و گفته هر که نماز نخواند باید اول به او تذکر داد، چنانچه تأثیر نکرد ۱۰۰ ضربه شلاقش زد و مرتبه سوم که از نماز سر باز زد، مرتد است و باید او را کشت. من نمیدانم این آقایان این حرفها را از کجا پیدا کرده‌اند؟ اولاً کی گفته هر که نماز نخواند از دین برگشته و مرتد است و ثانیاً بچه منطقی مرتد را باید کشت؟

در صورتی که در سوره نساء آیه ۱۳۷ به صراحت آمده است «ان الذین امنوا، ثم كفروا، ثم امنوا ثم كفروا، ثم ازدادوا كفراً، لم يكن الله وليغفر لهم...» آنها که ایمان آورده و باز کافر شدند، پس باز هم ایمان آورده و دوباره کافر شدند، خداوند بخشنده آنها نیست، اگر بنا بود شخصی پس از اولین ارتداد از دین کشته شود، اصولاً تعریفی برای مرتد برگشته به ایمان در قرآن وجود نداشت و برای مرتد

فانوی هم خدا جز آنکه می گوید: «آمرزنده او نیستیم.»  
مجازات دیگری تعیین نمی کند.

حرفها و صحبت‌هایی بنام اسلام می شود که انسان مبهوت می شود  
چطور این عقائد پیش آمده، مثلاً نگاه کنید به این گرفتاری بزرگی  
که در بندر اترلی پیش آمده است. بعد از آن همه گرفتاری که راجع  
به صید ماهی وجود داشت، حالا آقای فرماندار اعلام می کند که صید  
ماهی آزاد ولی فقط برای ماهی های فلس دار که حلال است، نه تنهاماهی های  
بدون فلس را نمی توانیم خودمان بخوریم بلکه بخارج هم نمی توانیم صادر  
کنیم و این منبع عظیم غذایی باید بماند بلامصرف و نسل ماهی های فلس دار  
هم که بسیار معدودترند بسرعت به تباهی رود. در صورتی که قرآن صراحتاً  
گفته، (سوره مائده، آیه ۹۵)،

«احل لكم صیدو البحر و طعامه، شکار دریا و غذای آن برای شما  
حلال است.»

پس بچه مناسب ماهی های بدون فلس را نخوریم؟ همه چیز دریا  
حلال است، از خرچنگ گرفته تا نهنگ، اساساً اینقدر احکام بخورونخور  
در قرآن نیست، چند چیز نام برده شدند گوشت خوک، مسکرات، مردار  
حیوانی که برای غیر خدا قربانی میشود و بقیه هر چه هست شامل يك  
حکم کلی است که در سوره اعراف، آیه ۱۵۷ آمده  
«یحل لهم الطیبات و یحرم علیهم الجنائت، چیزهای پاکیزه را بر شما  
حلال و پلیدیها را حرام می کند» (۱). پلیدیها (یاخبائث) هم دو ملاک دارد،  
اول آنکه طبیعت انسان سالم (نه انسان عادت یافته) نسبت به آن نامانوس  
باشد و دوم آنکه مضر باشد. مثلاً سیگار را عده ای بر همین اساس حرام  
دانسته اند، والا دیگر جزاین چیزی نیست، چرا بی دلیل اینقدر دین  
خدا را مشکل کنیم و این همه احکام ریز و درشت از خود برایش درآوریم؟  
بنده یکوقتی در فکر بودم که این حکم حرام برای ماهی های بدون  
فلس منشأش از کجاست، دوستی راهنمایی کرد و دیدیم در کتاب  
مکاتب شیخ مرتضی انصاری که کسب های حرام و حلال را شرح داده از  
جمله گفته ماهی ها همه حلال است غیر از ماهی های بدون فلس زیرا خدا

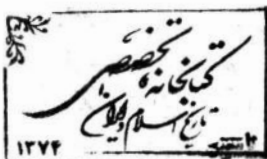
---

(۱) البته حدیث نبوی هم هست که از خوردن حیوانات درنده وحشی  
بعات سبعیتی که ممکن است در انسان ایجاد کند، پرهیز کنید.

عده‌ای از مشرکین را به صورت آنها درآورده است. همین مطلب پایه‌ای شده برای این نظریه که حالا آقای فرماندار انزلی هم بر ایمان دست گرفته است.

در هر صورت عرایض بنده تمام شده، معذرت می‌خواهم برای تطویل کلام، و این نکات انتهائی که خارج از موضوع بود.

## بیان



## تاریخ ارتجاع

ابوالفضل قاسمی روز پنجشنبه ۱۱ آبان ۱۳۵۸ (عید قربان) تحت عنوان (تاریخ ارتجاع) در جبهه ملی سخنرانی کردند که مورد استقبال کم سابقه مردم قرار گرفت، مردم بارها با فریادها و کفزدنها سخنران را تایید می کردند و چون تکثیر آن از ما خواسته شده بدینوسیله سخنرانی دبیر کل حزب ایران منعکس می شود.

### بنام خدا ، بنام آزادی ، بنام ایران

سختگیری و تعصب خامی است تاجینی کار خون آشامی است مولوی

خونبارترین، سیاهترین و مخوفترین تواریخ جهان، تاریخ ارتجاع است. تاریخ ارتجاع حتی از تاریخ جنگها فجیع تر و هول انگیزتر و زیان بخش تر است. چرا؟ برای اینکه جنگها دارای انگیزه های مختلف هستند ممکن است دو ملت بجهت اختلافات ارضی و مرزی، عوامل نژادی و دینی، مسائل اقتصادی و سیاسی باهم درگیر شوند، در این درگیری ملت فاتح قسمتی از خاک و یا پاره ای از مناطق اقتصادی حریف را اشغال کند، زیانهای مالی و یا احیانا زیانهای اجتماعی به ملت محکوم وارد شود، ولی در جنگهای ارتجاعی به مسئله دیگری برخورد می کنید.

تاریخ ارتجاع تاریخ نبرد با دانش و بینش، جنگ با عقل و اندیشه است، در این نبرد دریک سو تعصب و تعبد و در سوی دیگر تعقل و تفکر قرار دارد. سپاه قشریگری، استعمار و جهالت پروری جنگ را برای این آغاز می کند تا نور و روشنائی، آزادی و آزاد اندیشی، پیشرفت و ترقی را محکوم و منهزم سازد، ظلمت جهل و ارتجاع بر روشنائی اندیشه و

خرد چیره گردد. در جنگهای دیگر جنگی به سهمگینی جنگ جهانی دوم جنگ ویتنام تلفات و صدمات جبران پذیر است، پس از مدتی شهرها آباد مزارع احیاء کارخانه‌ها بازسازی و بکار می‌افتند ولی خدا نکند در این جنگ ارتجاع بر آزادی پیروز شود فرهنگ ارتجاعی روی ملتی پیاده شود، چه جبران مضرات ناشی از آن حداقل دهها سال طول دارد. اگر ارتجاع نبود اگر ابلیس طبیعت این مولود شریر ضد انسانی خود را تراه بود، بطور قطع ما امروز در این مقطع از زمان نبودیم بسیار مراحل ترقی را پشت سر گذاشته بودیم.

و اگر ارتجاع سیاه در ایران نبود و ما دست و پا بسته تسلیم امپریالیسم نشده بودیم، سیصدسال از قفله تمدن و یکصدسال از کاروان آزادی و دموکراسی عقب نبودیم.

مشکل بزرگ مبارزه با ارتجاع در اینست که ارتجاع همیشه در پشت مقدس‌ترین و محترم‌ترین ماسکها پنهان می‌شود از اینرو تشکل مردم برای مبارزه و هدف‌گیری با آن کار آسانی نیست.

ارتجاع همیشه در لباس خدا و دین و مذهب، در کسوت خرافات و موهومات و اعتقادات ریشه‌دار در جامعه ظاهر می‌شود. حال به بینید چقدر مبارزه با این دشمن ظاهر الصلاح و مقدس مآب کار مشکلیست. ارتجاع قدیمیترین دشمن حرکتهای مرفقی و زنده بشریت ادیان در درجه اول برای این بوجود آمدند که بجنگ خرافه پرستی بجنگ موهومات که محتوای ارتجاع است بروند. ارتجاع را از میان مردم ریشه کن کنند. پیامبران از ابراهیم گرفته تا محمد وقتی برانگیخته شدند و وقتی دعوت خود را شروع کردند نخست نیرویی که در برابر آنها ایستاد ارتجاع بود.

ابراهیم وقتی بجنگ بتان رفت نیرویی که در برابرش قدبر افراشت ارتجاع بود چرا؟ برای اینکه ارتجاع همیشه از روشنگری مردم می‌ترسد و میدانند اگر جهل از بین رفت حاکمیت ارتجاع از بین رفته است.

خفاشهای خون آشام ارتجاع فقط در تاریکی می‌توانند خون زندگان را بمکنند، پروار شوند، همینکه نور آمد، روشنائی آمد، فهم آمد خورشید آزادی طلوع کرد، باید خفاشهای تحمیق و استعمار زوزه‌کنان به سوراخها بخرزند و پنهان شوند.

موسی وقتی دعوت خود را در مصر آغاز کرد ساحران و کاهنان متولیان ارتجاع بجنگش آمدند، چون میدانستند اگر مردم جاهل بیدار



شوند همه دستگاه دروغین ارتجاع را بهم خواهند ریخت، با نابودی ارتجاع دوران حکومت سیاه و بیدادگرانه آنان پایان می‌پذیرد.

بنیاد آئین ارتجاع بر اصل جهل و خرافات پی‌ریزی شده است، ارتجاع همیشه می‌کوشد که مبدا کسی به دثر تحمیق ملتها نزدیک شود آنانرا را بیدار از راه دانش و بینش به حقایق آشنا کند.

جادو و خرافات، جن و شیطان و ابلیس نگهبانان دیرین دژ ارتجاع هستند. چرا آنروزیکه هیپوکرات و بگفته ماسقیا بقراط پدر علم پزشکی از دانش طبابت صحبت کرد ارتجاع علیه او قیام نمود و گفت مردم او دروغ می‌گویند بیماریها ناشی از سلطه جن و شیطان بر روح آدمیست، فقط ما میتوانیم اینان که ملازمان ما هستند از بدن آدمیان دور کنیم بیماریها را مداوا نمائیم.

می‌بینید درنخستین حرکت مترقی انسانها، درنخستین قدم دانش، ارتجاع در جلو او قد علم می‌کند، چندان فرق نکرده است امروز هم پس از دو هزار و سیصدسال ارتجاع بجنگ علم می‌رود چرا؟ برای اینکه می‌داند جهل فقط در تاریکی حکومت می‌کند وقتی خورشید دانش دمید خفاش ارتجاع میرسد، حشرات فرار می‌کنند، در سوراخها می‌خزند، از اینرو ارتجاع همیشه دشمن نور و روشنائی خصم تفکر و تعقل است.

ارتجاع نه تنها دشمن علوم طبیعی، پزشکی، شیمی، فیزیک، نجوم... بود بلکه با دانشهائی هم که ظاهرا به گاو و گوسفند مرتجعین زیان نداشت مخالفت می‌کرد حتی با جغرافیا آنهم نه جغرافیای انسانی، جغرافیای طبیعی مخالف بود، (سروتوس Seryetvs جغرافیدان قدیمی را بدستور ارتجاع گرفتند، محکوم به مرگ کردند در آتش سوزاندند.

میدانید جرم او چه بود؟ در کتاب مقدس آمده بود که (جده) سرزمینی است که در آن عسل و شیر از زمین می‌جوشد این جغرافیدان گفته بود مشاهدات عینی سیاحان نشان میدهد جده سرزمین خشکی است در آن آب و گیاهی نیست تا چه رسد به شیر و عسل، کشیشان حرف این دانشمند را مخالف انجیل دانستند حکم مرگ او را صادر کردند.

آناگراگوراس Anaxagoras در یونان اعلام کرد. مردم این خورشید را موجود زنده و خدا بشمارید صبح و شام برای او نماز نگذارید او یک جسم مادی بیش نیست، بعنوان (بی‌احترامی به مقدسات) او را از آتن تبعید کردند.

پروتاگوراس Protagoras وقتی درباره وجود خدایان شك

کرد او را تحت تعقیب قرار دادند، از یونان فراری شده کتاب او طعمه آتش گردید.

سقراط حکیم را می‌توان نخستین قهرمان حق طلب و فداکار ضد ارتجاع و ضد جهالت معرفی کرد او دلاورانه در یونان علیه جهالت و خرافه پرستی قیام کرد به روشنگری جوانان پرداخت مرتجعان او را به عنوان (بدعتگر و مخرب و فاسدکننده اندیشه جوانان) زندانی کردند، کشتند.

میدانید آخرین سخنان نخستین معلم روشنفکران چه بود؟ شاید امروز هم بعد از ۲۳۷۰ سال تازه‌گی داشته باشد:

من نمی‌ترسم، من جوانان را هر روز با حقایق آشنا خواهم کرد، چه زندگی اگر توام با این وظیفه نباشد قابل زیستن نیست.

از آنروزی که (پدرسن اوگوستین **Saint Augustine** با این عبارت انجیل (آنها را وادار سازید که داخل شوند) مسیحیت را یک دین تحمیلی قرارداد و دشمنان را کافردانست از همانروز تاریکی بتدریج بر اروپا مسلط گردید مردم وارد دنیای جهل و عقب ماندگی شدند ارتجاع حاکمیت سیاه خود را بر مردم اعمال کرد، امپراطوران رم که همواره در اندیشه تقدیس قدرت سیاسی، تطهیر جنایات خویش بودند زیر لوای مسیحیت به بزرگترین جنایات دست زدند.

اداره تفتیش عقاید **Inquisition** در سال ۱۲۳۳ توسط پاپ گریگوار نهم تشکیل شد، سازمانی که بسیار بیرحمانه‌تر از سازمان ساواک ما عمل میکرد و در همهجا همه را جاسوس یکدیگر گذاشته بود، در هر کس جرعه اندیشه نو و ضد کلیسا می‌دید با بدترین و فحیعت‌ترین شکنجه‌ها بقتل می‌رسانید تحت نام مذهب و عنوان (فرمان ایمان **Edict of Faith**) همه مردم به خدمت اداره تفتیش در آمده بودند.

دوران پژوهش و دانش سپری شد ارتجاع همه حقایق و قوانین طبیعت و جهان را با پندارهای مضحک خود تفسیر می‌کرد، اصحاب کلیسا می‌گفتند این کوههای آتش فشان دهانه دوزخ است که در عمق زمین قرار دارند و سپس طبقات و مراحل عذاب و شکنجه و دوزخ را چنان تعریف می‌کردند تا مردم فقط (از ترس عقوبتها) به مسیحیت بگروند.

(انگیزیتورها) مامورین سازمان تفتیش دمار از مردم روشنفکر در آورده بودند کوچکترین حرف مشکوک مورد تعقیب قرار می‌گرفت باتهام

الحاد و کفر زنده زنده در آتش می‌سوزانند.

کتابهای علم و دانش، فلسفه و حکمت ممنوع شد کار بجائی رسید از خود اصحاب کلیسا اگر کسی سخن مشکوکی بر زبان می‌راند محکوم بمرگ می‌شد. بی‌بر دوپروئی همینکه به (عشاء ربانی) یکی از مراسم دینی ایراد گرفت متهم به کفر شد او را در آتش سوزانند.

این پاک‌سازی منحصر به مسیحیت نبود بسیاری از مانویان نیز در اروپا معدوم گردیدند از مختصات انگلیزیسیون، شکنجه‌های هولناک بود که ارتجاع برای پوشاندن جنایات خود به شکنجه‌ها عنوان (آزمایشات الهی) داده بود دانشمندان، روشنفکران را شکنجه‌های بدنی و روحی می‌دادند زنده زنده در آتش می‌سوزانند. همیشه یکی از نمودهای برجسته نظام ارتجاعی (انحصار طلبی) است. مونوپلیستها می‌گویند هر چه هستم من هستم همه چیز باید برای من و برای طبقه من باشد دیگران برده من و پست‌تر از من هستند ارتجاع همیشه برای نفی دیگران محمل می‌تراشد تا او را از حقوق اجتماعی و فردی محروم و به نیستی محکوم کند.

زن یکی از طبقات بزرگ جامعه بشریت برای نفی شخصیت او ارتجاع بیرحمانه دست‌بکار شد بطریق قسطنطنیه یوحنا کریستوستور **Chrysostr** درباره شخصیت و حقوق زن چنین فتوی داد:

(زن شری ضروری، و سوسه‌ای طبیعی، مصیبتی مطلوب، خطری خانگی، جذبه‌ای مهلك، آسیبی رنگارنگ است) توماس اکونیاقدیس معروف می‌گوید: (زن پستتر از غلام، بعلت ضعف تابع مرد، مرد آغاز و انجام زن است طبیعت زن را محکوم کرده است يك برده مانند زن محکوم است اطفال باید پدران خود را بیش از مادران دوست بدارند.)

پیدااست با این فتاوی چه سرنوشتی در انتظار زنان اروپاست هر کس زورش رسید به زن و شخصیت زن و حق زن تجاوز کرد تا آنجائی فحشا همه اروپا را گرفت در پشت دیوارهای واتیکان هرزه‌خانه‌ها برپا شد برای تجاوز بیشتر به حق زن (اسقف دین چیستر) روسپی‌گری را گناه ندانست (لمپنیسم) که زائیده طفیلی‌گری و هرزگی و باج‌گیری است واسطه بین ارتجاع و فحشا شد (انگلیزیتورها) بازرسان کلیسا و در حقیقت عاملان زور و جهل و شقاوت که مردم به آنها لقب (سگان‌شکاری **Domini canes**) داده بود با کمال سنگدلی و بیرحمی دستورات مرتجعان‌رادر همه سطوح و زوایای جامعه بکار می‌بستند هر کس را که در آن اندیشه روشن، فکر باز می‌افتند با اتهام کفر دستگیر تحویل محاکم قرون وسطائی می‌دادند

به سیه چالها می کشیدند به دار می آویختند، زنده زنده در آتش می سوزاندند. اینچنین یک تاریکی غلیظ و وحشتناک بر اروپا مستولی شد، دانش و بینش به تباهی کشیده شد نبوغ و استعدادها به پستی و نیستی گرائید که بقول (راجریبکون): در هیچیک از اعصار گذشته جهل و نادانی و پس گرائی و خشک مغزی تابدین پایه نبوده است. نتیجه این استیلای زشتی و پلیدی، بیدادگری و زور گوئی بوده که بقول همین فیلسوف در مردم این نظریه قوت پیدا کرد که زمان بازگشت مسیح فرا رسیده است چه بزرگترین علامت ظهور عیسی اوج فساد و ستم، تبهکاری و ناپاکاری است هیچگاه دنیا چنین در گنداب زشتیها و پلیدیها فرو نرفته بود.

آری این نظریه به جهتی درست می بود چه اروپا بر اثر چیرگی تام و تمام ارتجاع به نقطه انفجار رسیده بود.

اندیشمندان و آزاد فکران به چاره جوئی پرداختند و چون میدانستند آنتی تز ارتجاع، پاد زهر قشریگری و جهالت پروری (تعقل و تفکر) است، ایدئولوژی اصالت عقل **Rationalisme** بجنگ تعصب و تعبد رفت.

نخست (رفرماسیون) بوسیله آبا تجددماب کلیسا (لوتر و کالون) به جنگ ارتجاع و در حقیقت برای نجات ارتجاع به میدان آمد ولی طولی نکشید نقاب از چهره اینان نیز برافتاد، همینها با همان شدت وحدت به جنگ اندیشه و خرد، دانش و بینش رفتند.

کوپرنیک ستاره شناس معروف بعنوان اعلام کننده حرکت زمین به دور خورشید به کفر گوئی محکوم شد. اراسموس متفکر بزرگ را تحت تعقیب قرار دادند، میشل سروه فقیه و طبیب بزرگ را زنده زنده در آتش سوزاندند.

کامیودو دوفیوری **Camio de Fiori** کاشف و ابداع کننده نخست منظومهها در سال ۱۶۶۰ در آتش سوزانده شد. لوسیلیووانسی-نی **Lvcilio Vanini** دانشمند ایتالیائی محکوم بمرگ شد، او را بوضع فجیمی کشتند، ابتدا زبانش را که بقول مرتجمان کفر می گفت بریدند، جسم او را نیز سوزاندند. مارلوی شاعر دانشمند، کید درام نویس، سروالترالی فیلسوف را اعدام کردند و مخترع دستگاه تلسکوپ (گالیله) بدین دلیل به محکمه کشیده شد که وی نظریه کوپرنیک را با این دستگاه به منکران پر حرکت زمین نشان می داد.

استبداد که همیشه در کنار ارتجاع نشو و نما کرده است وقتی ارتجاع

را در خطر دید پادشاهان قدرتمندی بمانند (هانری دوم... بحمايت خرافه‌پرستی و تعصب‌گرایی قیام کرد، هر جا کتابی و اوراقی علیه کلیسا می‌یافتند طعمه آتش می‌کردند.

سرداران علم و آزادی با شجاعت و شهامت بجنگ ارتجاع رفتند از هیچ مانعی نهراسیدند در راس این پیشتازان دانش و فضیلت گیبون، توماس بین، کانت، لاپلاس، اسپنسر و هگل قرار داشتند صاحبان وجدان آزاد کلیساها مانند (اسقف کولنزو) که ارتجاع به اولقب اسقف شریر داد بجنگ جهالت و تعصب رفت. ارتجاع بادست‌عمال باصطلاح متجدد و مترقی خود خواست به فریبکاری دست زند ولی دیگر دیر شده بود دیگر فروغ خورشید جهاتتاب تمدن و تجدد همه اروپا را گرفته و ناگزیر خفاشهای ارتجاع به تاریکی‌ها و بیفوله‌ها خزیدند.

در سال ۱۸۶۴ پاپ بناچار با انتشار رساله‌ای (شکست ارتجاع پیروزی عقل و علم) را اعلام داشت ولی مردم اروپا در طول چند قرن بقدری از ارتجاع زیان و ضرر دیده بودند این اعتراف و شکست را کافی ندانستند به گماشتگان و کارگزاران ارتجاع اعلام داشتند شما نشان دادید بهیچوجه شایستگی راهنمایی بشر و اداره امور زندگی انسانها را ندارید بنابراین دیگر جای شما در سیاست در میان مردم در جامعه نیست اینچنین پایها، کشیوها اسقف‌ها را از میان‌راندند در کلیساها حبس کردند دیگر اجازه ندادند آنها در کار مردم و اصلاح جامعه دخالت کنند.

این (ایزولاسیونیسیم) انزواگرایی نتیجه آنهمه دخالت‌های ناروای چند قرن در دوران قرون وسطی بود.

رسانس اینچنین دفتر سیاه ارتجاع را در غرب فروبت، دخالت کلیسا را در سیاست به طاق نسیان سپرد. اما تاریخ ارتجاع در شرق و در ایران بسیار سیاهتر و فجیع‌تر از تواریخ ارتجاع جهان است در دوهزار و پانصد سال تاریخ، ماچه نوایغ وچه برجستگان بزرگ فرهنگی و علمی و ملی و سیاسی را در اینراه از دست دادیم ارتجاع گلهای عطرآگینی را در حالشکوفه پرپر کرد که اگر آنها باقی میماندند. از بویهای معطر آن‌ها جهان بشری و ایرانی بهره‌مند میشد و بیشک دیگر ما در این مقطع از فرهنگ و تمدن و پیشرفت نبودیم.

مانی، مزدک، ابومسلم، مازیار، ابن‌مقفع، برمک، صاحب‌الزنج، حلاج، حسن صباح... هر کدام از اینان از اندیشمندان و کوشندگان راه آزادی و استقلال ایران و از خدمتگزاران دنیای بشریت بودند که

ارتجاع آنرا نابود کرد.

پرفخترترین صحایف تاریخ سیاسی ما، مبارزات جمعیتها و گروههای ضد ارتجاعی: سیاه جامگان، سپید جامگان، خرمدنیان، زنگیان، سرخ علمان، سرداران، حروفیه، نقطوبه و پسیخانیان بودند که همه در راه رهایی ایران و ایرانی از قید ارتجاع بپاخاستند مردانه در راه آزادی کوشیدند. استعمار هیچگاه نتوانسته به دژ نظامهای ضد ارتجاعی نزدیک شود از اینرو می‌بینیم ستمشاهی هخامنشیان و ساسانیان در برابر متجاوزان سرنگون شدند ولی در این میان اشکانیان که دشمن ارتجاع بودند همچنان استوار و سر بلند در برابر بیگانگان ایستادند تا سرانجام کودتای ارتجاع در (آتشکده آناهیتا) یعنی توطئه داخلی آنرا از پای در آورد، فساد و بیداد گری مؤبدان (پاسداران ارتجاع ساسانیان) موجب پیروزی اسلام گردید.

**ارتجاع و استعمار** ارتجاع و اسلام همیشه رویاروی هم قرار داشتند

اولین نبردیکه محمد پیامبر راستین اسلام برای رهایی بشر از سلطه استعمارگران و رباخواران عرب و ابرقدرتهای ایران و روم شروع کرد نبرد با ارتجاع بود.

پیامبر برای ازپای درآوردن دیو ارتجاع، بجنگ (جاهلیت) رفت یعنی جنگ با نادانی و ناآگاهی و ناهفمی و برای این جنگ پرچم دانش آموزی، تشویق اعراب به علم و دانش و معرفت را برافراشت او میدانست اگر ریشه جاهلیت، ریشه ناهفمی، ریشه ناآگاهی را از بیخ و بن نکند دیو ارتجاع را نکشته است همه وقت و در همه جا بزرگترین ستون سپاه جرار وقهار و جبار، ستونهای ارتجاع، استعمار بوده است.

استعمار یعنی چه؟ استعمار یعنی مردم را ناآگاه نگهداشتن، بخواب کردن توده‌ها، بهره‌برداری از سادگی و نادانی آنان.

پیامبر از همان روزهای واپسین خود میدانست این استعمار چه بسا علی می‌آورد از اینرو می‌فرمود بعد از من این مردم با تو به ناسپاسی عمل خواهند کرد، دیدیم همینکه انقلاب اسلام دچار عوام زدگی شد چه به سر علی آوردند تا جائیکه علی به بیابانها می‌رفت از ترس مأموران امنیتی معاویه و تعصب گرایان دهن بسوی چاه می‌کرد سخن می‌گفت، از ناهفمی مردم شکایت می‌نمود. برای اینکه نه به اجتماع و نه به جو حاکم ارتجاع اعتماد داشت. پیامبر در زمان حیات خود همیشه از یک چیز نگران بود آنچه‌یکه امروز ما نیز از آن نگرانیم از برنده‌ترین حربه ارتجاع

یعنی از استعمار، از تحمیق از سیح مردم ساده دل و نا آگاه علیه روشنفکران از اینرو می فرمود: (رب ارحم قومی بانهم لایعلمون خداوند) به نادانان ملت مسلمان رحم کن) همان نادانهائی که جنگ خوارج، جنگ جمل ربا علی راه انداختند همان نادانهائی که نماز و روزه شان ترك نمیشد بعنوان آنکه (حسین از دین پیامبر بیرون آمده) به گربلا رفتند پاکترین فرزندان اسلام را شهید کردند.

تاریخ بارها بما فرصت جهش ملی داد که اگر ارتجاع گذاشته بود امروز در اوج ترقی در طیران بودیم.

سخن از قرون اخیر بگوئیم و از قهرمانانی که در عرض سیصدسال اخیر در وطن یافت شدند ولی ارتجاع مانع درخشش و تجلی آنان شد از عباس میرزاها، قائم مقامها، امیر کبیرها، سیدجمال الدین اسدآبادیها از مدرسهها، مصدقها، دکتر شریعتیها طالقانیها... که همه قربانی دسایس ارتجاع ستون پنجم امپریالیسم شدند.

ستون پنجم امپریالیسم

اینان چه می خواستند چه میگفتند اینها، مظاهر روشنائی، روشنگری و آزاداندیشی و روشنفکری بودند. ارتجاع دشمن نور و روشنائی، دشمن آگاهی و بیداری ملتها است، چون اگر ملتها بیدار باشند نه ارتجاع و نه استعمار هیچکدام نمی توانند به آنان حکومت کنند.

در عرض سیصدسال اخیر همواره کوشش شده است اسلام راستین به مردم معرفی نشود مردم دنبال (اسلام شاهنشاهی) باشند یعنی دین مخدر، خواب آور، تحمیق کننده، پر از خرافات، دین عزا و ماتم، دین گریه زاری. خدا کند اسلام شاهنشاهی دگر بار بازنگردد.

در سیصدسال اخیر ارتجاع بعنوان ستون پنجم بعنوان نگهبانان گورستان ایران انجام وظیفه کرده اند در بالای دژ باروی آزادی بادقت چشم به ساکنان این دژ (ایران نام) دوخته اند همینکه دیدند یکی از آنان مانند امیر کبیر، مصدق بیدار شد و می خواهد دیگران را بیدار کند او را خفه می کنند.

بگذارید واقعه ای را برایتان شرح دهم که سند زنده و گویای همزیستی ارتجاع و استعمار است.

یکی از کتابهای ارزنده نوشته شده اخیر کتابیست بنام یادداشتهای سیاه **Black notes** نویسنده این کتاب ادوارد یکی از خطرناکترین جاسوسهای اتلیجنت سرویس در ایران است این مامور که در ۱۵ لباس و

اسم در ایران انجام وظیفه کرده يك روز درویش روزديگر عمله روزگاری آخوند و ایامی تاجر و غیره بوده است می نویسد در تهران بودم که اطلاع یافتم در تبریز معجزه شده است سقاخانه کوری را شفا داده است فوراً بآنسو رفتم دیدم محشری برپاست مردم از همه سو با همه احسانات و میرات گوسفند و شتر طلا و نقره راه افتاده اند می آیند کوریکه شفا یافته می بینند نذورات خود را بیای او می ریزند من نزدیک رفتم سراغ متولی آنجا را گرفتم وقتی چشمم به متولی افتاد کم مانده بود سگته کنم چه دیدم متولی آنجا جرج رفیق همدرس و جاسوس انتلیجنت سرویس در لندن است برگشتم نیمه شب که همه بخواب رفتند خودم را به جرج رسانیدم ماجرا را پرسیدم بمن چنین گفت طبق گزارشات رسیده مردم این نقاط بیدار شده نسبت به خرافات کم اعتقاد شده بودند بنابراین برای افزایش اعتقاد آنان سه سال است من مأمور اینجا شده ام اینرا که می بینی کور بوده شفا یافته است (هانری) دوست دیگر ما در انتلیجنت سرویس است که دو سال است سراین گذر خود را به کوری زده است گدائی می کند همینکه وسایل مقدماتی کار از هر جهت فراهم شد طبق دستور لندن یک هفته آخرین پرده کار ما شروع شد ایشان يك روزناله کنان خود را به سقاخانه رسانید دخیل افتاد فریاد بلند کرد اگر تا دو روز سقاخانه ابوالفضل چشم مرا ندهد از اسلام برمی گردم. يك روز بعدم چشمش را باز کرد شفا یافت حالا کار ما سکه است از همه طرف همه چیز اینجا می آورند دو هفته دیگر کار ما پایان مییابد هر دو به لندن برمی گردیم.

ارتجاع با استعمار چنین روابط دارد ارتجاع نگهبان خرافات، جاهلیت است، استعمار میدانند اگر مردم بیدار شدند دیگر اینجا جای او نیست و هر وقت سایر حربه هایش کند شد به ارتجاع متوسل می شود.

در مدت دو بیست سال اخیر هر کس در ایران یافت شده خواسته کلنگ بر کاخ استعمار وارد کند استعمار بیرحمتترین عمال خود ارتجاع را بجنگ او فرستاده دمار را از روزگارش در آورده است.

گناه بزرگ امیر کبیر چه بود امیر کبیر همینکه به صدارت رسید دست مداخلات استعمار را قطع کرد به امام جمعه رئیس ارتجاعیون گفت: تو تبعه دولت ایران هستی بچه اجازه بدون اطلاع من با پالمستون نخست وزیر انگلیس مکاتبه و مرابطه داری و همچنین هدیه تزار را می پذیری امیر کبیر با این اطلاعات با او روبرو شد ولی بعدها استاد روشنی بدست آمد. این امام جمعه روابط با کلنل شیل، سفیر انگلستان داشت، این دشمن



امیر کبیر عضو فراماسونری (دستگاه جاسوسی بین‌المللی) بوده است، امیر کبیر با نبوغ و فراست او را شناخته بود دست او را از دخالت در امور سیاسی قطع کرد.

پدر این امام جمعه همان کسیست که با کمبل سفیر انگلیس رابطه داشت با امریالیسم برای قتل قائم‌مقام شرکت می‌کند، با خوشحالی خبر ترور قائم‌مقام را به سفارتخانه می‌دهد، امام جمعه بعدی همان کسیست که وقتی اولین اجتماع در مسجد شاه علیه شاه صورت می‌گیرد اراذل و او باش را بجان مردم می‌اندازد به آیت‌اله طباطبائی، سیدجمال اصفهانی توهین می‌کند، بعنوان (بابی) فتوای مرگ این روحانی آزاداندیش را که سرانجام بدست استبداد شهید شد می‌دهد.

اولین و آخرین نسل این امام جمعه همان کسی بود که در حساسترین مرحله تاریخ ایران که انگلیس و آمریکا تصمیم گرفتند با حادثه سی تیر قهرمان دیگر ضد استعماری ایران دکتر مصدق را ساقط سازند رئیس مجلس بود در جلو چشم دکتر حسن امامی تانکهای ایران جوانان ایرانی را که با شعار (یا مرگ یا مصدق) بی‌چنگ شاه رفته بودند خورد و خمیر می‌کرد این امام جمعه رئیس لژ نور فراماسونری بود.

دیدید که ارتجاع چگونه همیشه در اختیار امپریالیسم بوده و در حساسترین مراحل به نجات استعمار شتافته است.

### مسخ تاریخ

از کارهای نامسلمانانه گروهی از مسلمانان اخیر، مسخ تاریخ است از اینراه می‌خواهند آب به آسیاب ارتجاع بریزند، با ضمیمه کردن کارنامه ضد استعماری سید جمال الدین‌ها، مدرسه‌ها آبرویی به ارتجاع بدهند.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی را با ارتجاع چه کار، دلیل روشن اینست در مسافرت‌هایی که به ایران کرد یکنفر از آخوندها به او کمک نکردند حتی به او نسبت نامسلمانی و بایگیری دادند تا بجائیکه وقتی سربازان به شاه عبدالعظیم ریختند او را توقیف کردند شلوارش در آوردند که او ختنه نکرده و نامسلمان است هیچیک از آخوندها به این عمل ناصرالدین‌شاه اعتراض نکردند فقط یکنفر روشنفکر بود بنام میرزا رضا کرمانی در حالیکه کتک می‌خورد به کار سربازان اعتراض می‌کرد و ازسید حمایت می‌نمود. همان عملها باعث شد همین میرزا رضا کرمانی کمر به قتل شاه بست ولی وقتی شاه را کشت گفتند او بابی است بازیکنفر بدادش نرسید که بگوید او مسلمان است حالا در تاریخ مسخ شده ایران او آخوند شده است.

او يك روشنفكر بود روشنفكر متمدن. يار سيد جمال الدين، ميرزا آقا خان كرمانى خبير الملك، روحى بودند كه بدستور مظفرالدينشاه آنها را در تبريز كشتند سرشان را براى شاه آوردند. ولى غير از روشنفكران باز كسى باين شهادتها اعتراض نكرد.

سيد جمال الدين دشمن ارتجاع بود و بهمين جهت وقتى در جامعه الازهر راجع به علم حيات و نجوم صحبت مى كرد بعنوان تكفير نوع همان كفر و الحادى كه به كوپرنيك و گاليله نسبت دادند او را از جامعه الازهر بيرون كردند.

ارتجاع براى خود جهان بينى دارد با روشن انديشى، آزاد فكرى در همهجا مخالف است از اينرو استعمار با ارتجاع در باعالى عثمانى توطئه كردند سيد را به اسلامبول تبعيد كردند و در (قفس زرین خلافت اسلامى) زندانى نمودند سرانجام باكمك شيخ الاسلام دربار عثمانى نابود كردند (در اينموقع گروهى با شعارهاى (حزب اللهى) به جلو تشكيلات جبهه آمدند شعارهاى عليه جبهه مى دادند).

ماشالله ارتجاع حال همه چيز رسیده پول و همه چيز دارد درنتيجه مشروطيت را نيز از آن خود مى داند.

در مشروطيت مردانى بتمام معنى روحانى مانند طباطبائى، بهبهانى ملك المتكلمين، ثقة الاسلام، سلطان العلماء بودند كه از جان و دل شيفته آزادى و مساوات بودند ارتجاع دشمن آزادى و دشمن اينان بود ارتجاع و استعمار و استبداد باكمك يكديگر كودتا كردند محمد عليشاه مجلس را بتوب بست طباطبائى و بهبهانى را گرفت ملك المتكلمين و آقا جمال واعظ اصفهانى سلطان العلماء، ثقة الاسلام را شهيد كرد.

من از شما مى پرسم در چنين موقعيت وظيفه روحانى متمدن و مترقى چه بود آيا جز اين بايد باشد حداقل يك اعتراض كوچك كند؟

ميدانيد چه كار كرد، سردهسته مرتجعين شيخ فضل آله نورى از شاه حمايت كرد. چه خوب بود اين حمايت منحصر ببيك نفر و دونفر نمى بود دهها نفر از روحانيون درجه يك بشاه تلگراف كردند براى كشتن ملك المتكلمين ها به شاه تبريك گفتند از كردار زشت او پشتيبانى نمودند در واقع گفتند: (اى دژخيم انسانها، اى جلاد آزاديخواهان دستت مريزاد، مرحبا بر تو كه حمام خون راه انداختى).

(قاسمى درحاليكه اوراقى را نشان ميدادگفت:)

مردم: اين سى و نه صفحه تلگراف در ۷۳ سال پيش در روزهاىست

که رادمردترین روحانیون در باغشاهها بخاک و خون می‌غلتیدند به محمد علیشاه شیخ فضل‌اله نوری کرده‌اند که مجال خواندن یکی از آنها هم نیست.

امضاءکنندگان این تلگرافات از همان اولی (مروج‌الاحکام، مرجع الانام تا آخری علما اعلام و اعیان عظام...) میباشد.

**اسلام چه چیز داشت يك نیروی نظامی يك نهضت علمی يك حرکت سرمایه‌داری و امپریالیستی بود که توانست در عرض مدت کوتاهی طومار قدرت دو امپراطوری بزرگ را درهم پیچد، دین آزادی و برابری دینی بود که ندادرمیداد (ان‌اکرمکم عندالله اتقیکم) (الناس سواسیه کاستنان المشط) مردم همه از زن و مرد از آخوند تا عامی از کارگر تا کارفرما از دهقان تا قنودال مثل دندانهای شانه برابرند من دوخط از تلگراف اول که فتوای یکی از علمای بزرگ زمان بوده می‌خوانم (این حادثه که در این عصر واقع و تسمیه باسم مشروطه شده اعذناالله و کافه المسلمین من شرها قلع و قمع آن بر هر مقتدری لازم است (حال چرا؟ این چرا مهم است) گوش کنید ابداء سازگاری با قواعد اسلام و مسلمانی ندارد قانون حریت و سویت با قوانین مقدسه شریعت مطهره انطباق ندارد).**

این تلگرافات بامضاء و فتوای ۱۲۰ تن از مراجع و آیات و حجج الاسلام و امام جمعه و پیشنماز از قم، کرمانشاهان، کرمان، اردبیل، آستارا بروجرد، استرآباد، فارس، قزوین، همدان، مازندران بازهم از قم و بازهم از قم، سلماس، تبریز، اردبیل، نهاوند، ساری، اتزلی قزوین، کردستان، کرمانشاهان، عراق است که در آنها به سه مسئله تکیه شده است یکی مخالف بودن اسلام با آزادی و مساوات و دیگری که همه‌جالبتر از هم آهنگ بودن اسلام با نظام متعفن سلطنت آنها سلطنت محمد علیشاه قاتل صدها روحانی، نویسنده و روشنفکر.

**اینست سابقه مبارزات آزادیخواهانه ارتجاع.**

این کارها بود که آن آزادمرد خوش قریحه کرمانی را برمی‌انگیزد می‌سراید:

سخن بر سر کار مذهب نبود      حقیقت بغیر از ریاست نبود

دکتر مصدق

ایدئولوژی سیاه ارتجاع در عرض چند سال زیاد فرق نکرده است

از آنروزیکه سقراط را به محاکمه کشیدند تا دکتر مصدق ، طالقانی و دکتر شریعتی همه بر بنیاد مبارزه با آزادی و برابری بوده است. دکتر مصدق چرا بجنگ ارتجاع رفت؟ و چرا ارتجاع بعنوان عامل استعمار در سقوط او شرکت جست؟ برای اینکه نمیخواست دژ نهضت ملی و جبهه ملی ایران با نفوذ ارتجاع آلوده شود و چرا ارتجاع از مصدق بدش می‌آید برای اینکه نام او یادکلام او شخصیت یاران او در همه جا نور آزادی‌بخش می‌کنند.

### دکتر شریعتی

این ارتجاع چرا آنهمه ستیز و دشمنی علیه شریعتی کرد؟ برای اینکه شریعتی چهره واقعی اسلام و قیافه کریه ارتجاع را نشان میداد. خوب شد باز با امید و آرزوی مقدس درگذشت.

همین ارتجاع بود در منبرها همه جا فحش و دشنام به شریعتی می‌داد او را عامل خارجی و هابی میدانست متهم به پول گرفتن از بیگانگی کرد. او بهتر از همه جامعه و اسلام را شناخته بود با صراحت می‌گفت ما در قرن چهاردهم هستیم مردم باید برای ایجاد رنسانس همانطوریکه در اروپا بجنگ ارتجاع کلیسا رفتند مانیز بجنگ ارتجاع برویم (اسلام‌آزادی بخش) را از بندهای سیاه ارتجاع برهانیم.

### طالقانی

طالقانی در مبارزات طولانی و سهمگین علیه استعمار و استبداد در آنهمه زندانها و تبعیدگاهها از پای در نیامد آنروزیکه ارتجاع علیه او بسیج کرد در مسجد و مجلس و دانشگاه باو توهین می‌کرد زخمهای پنهانی در روح او بوجود آمد، همین زخمها او را از پای درآورد. در چنین روز بزرگ وقتی ما بسال ۱۳۴۰ با او در زندان بودیم و برای اینروز نطق حماسه آمیزی کرد او را بخاطر نطق از قزل قلعه به زندان دیگر منتقل کردند او در این نطق به عید قربان نام دیگر داد عید خون بیائید در عید خون سفارش او را درباره مبارزه با ارتجاع بیاد بیاوریم سوگند بخوریم برای نابودی ارتجاع از همین راه برویم طالقانی در این باره می‌گوید اگر انقلاب تداوم نیابد؛ هر اندیشه و کاری که بکنیم جلو ارتجاع را نخواهد گرفت . بلی فقط تداوم انقلاب و دست زدن امام

به يك انقلاب ديگر ملت ايران را از اين تاريخي دهشت انگيز كه با گامهاي بزرگ براي پايمال كردن دست آورد هاي انقلاب پيش مي آيد نجات خواهد داد.

### مدرس

ارتجاع براي تظهير خود مدرس را بخود مي بندد (مدرس و ارتجاع) بما نشان دهيد وقتي مدرس را كشتند كي بدادش رسيد؟ كجا ارتجاع به او كمك كرد بلكه طالب نابودي او بود، براي اينكه بارضاخان ساخته بودند چه كسي را رضاخان برداشت به تهران آورد آيا سيدضياءالدين طباطبائي پسر سيد علي يزدي بود كه دم دروازه تهران (مكلا) شد، اين (غول استعمار) را بر ماتحميل كرد، كودتاي سوم اسفند اول كودتاي ارتجاعي بود و بعد به كودتاي استعماري تبديل شد.

### روشنفكر و عوام زدگي

چرا مرتجعين با روشنفكر دشمن هستند، مگر روشنفكر چه کرده است و چه می کند؟ بگذارید از رسالت روشنفكر از زبان دكتر شريعتي رهبر بي رقيب روشنفكران قرن خود سخن گوئيم او درباره روشنفكر می گوید:

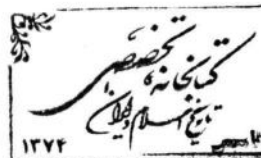
روشن فكر رسالتش رهبري كردن سياسي جامعه نيست رسالت روشنفكر خود آگاهي دادن به متن جامعه است فقط و فقط همين ديگر هيچ. اگر روشنفكر بتواند به متن جامعه خود آگاهي بدهد از متن جامعه قهرماناني برخواهد خاست كه لياقت رهبري كردن خود روشنفكر را هم دارند، تا وقتي كه از متن مردم قهرمان نمي زايد روشنفكر رسالت دارد (تمام جرم شما روشنفكران در اين جمله است) يعني كه روشنفكر رسالتش دادن خود آگاهي طبقاتي است، در مقابل طبقه استعمارگر روشنفكر چه مي خواهد جز اينكه مي خواهد مردم را از شر فقر و جهل برهاند آنهايي كه ساده دلانه و پاكدلانه در راه انقلاب راه افتادند جانبازي كردند كشته شدند هيچ چيز نمي خواهند جز يك زندگي ساده و شرافتمندانه جز رهائي از استعمار و استثمار. شما مي خواهيد اين محرومان را بيدار كنيد به آنها خود آگاهي بدهيد زنجيرهاي تحميق و استعمار را بشكنيد،

غافل از اینکه ارتجاع جانش به تحمیق و به جهل مردم بستگی دارد اگر مردم بیدار شدند دشمن خود را شناختند خودشان کارشان را می‌سازند از اینرو نخستین تیرهای جانشکاف مرتجعین انحصار طلب، فرصت طلبان قدرتمند بسوی شما پرتاب می‌شود برای اینکه اینکار شما (جهل زدائی ارتجاع زدائی) جهاد بزرگ است و از دیدگاه ارتجاع، گناه بزرگ. احمد خمینی که جوانی روشنفکر و متوجه حرکت دیوار خبیثه ارتجاع و تنگ شدن این حلقه به دور امام است می‌گوید (روشنفکر متمدن باید در جلو عوام بایستد).

آنتی تر روشنفکری، روشنگری (عوام زدگی) است که امروز انقلاب ما دچار این آسیب شده است آسیبی که بقول شهید مطهری:

(از سیل زدگی زلزله زدگی مار و عقرب بالاتر است.)

مطهری در تشریح این بیماری می‌افزاید (خاصیت عوام اینست که همیشه با گذشته و با آنچه او خو گرفته پیمان بسته است و حقو باطل تمیز نمیدهد عوام هر تازه‌ای را بدقت با هوای و هوس می‌خواند ناموس خلقت و مقتضای فطرت و طبیعت رانمی‌شناسد از اینرو با هر نوی مخالفت می‌کند طرفدار حفظ وضع موجود است (یادش بخیر که اگر امروز زنده بودمی دید آنچه می‌گوید چگونه بدان عمل می‌شود) مطهری می‌گوید (ما امروز می‌بینیم که عوام الناس به مسائلی جدی از نوع توزیع عادلانه ثروت و عدالت اجتماعی و تعلیمات عمومی و حاکمیت و امثال اینها که پیوند ناگسستنی دارد).



بگذارید خصلت ارتجاع امروز را از زبان این آزاداندیشمند و متفکر اسلامی گوش کنیم:

(روحانیت عوام زده ما چاره‌ای ندارد از اینکه همواره سکوت را بر منطق و سکون را بر تحرك و نفی را بر اثبات ترجیح دهد زیرا موافق طبیعت عوام است).

حال معلوم شد چرا ارتجاع با روشنفکر مخالف با جهالت و حماقت، ناآگاهی، موافق است ماده‌المواد ایدئولوژی آن، استحمار و تحمیق است که انقلاب ما را دچار آسیب (عوام زدگی) کرده است.

ما همگی رسالت داریم این بریدگیهای بین عوام و خواص بین مردم محروم و روشنفکر را پر کنیم با هر بها است خود را به اوقیانوس بزرگ عوام برسانیم به آنها آگاهی بدهیم آنها را بیدار کنیم دشمن کهنه آنها

دشمن ابراهیم، موسی، وعیسی خصم بی‌امان سقراطها، دکارتها، و لترها، قائم مقامها، امیر کبیرها، سید جمال‌الدین‌ها، مصدقها، مدرسها، دکتر شریعتی‌ها، طالقانی‌ها را به آنها نشان دهیم همینکه مردم دشمن اصلی و ستون پنجم امپریالیسم را شناختند کلاک او را مانند کلاک استبداد و استعمار خواهند کند.

امروز عید قربان بزرگترین عید مسلمانان است من این عید را بهمه مسلمانان تبریک می‌گویم امروز متعلق به حضرت ابراهیم بزرگترین مبارز ضد ارتجاعی تاریخ جهان دارد کسیکه علیه کهنه پرستی، سنت‌گرایی، بت پرستی، قیام کرد تا مرحله مرگ و نابودی پیش رفت.

این عید از دو جهت برای ما و دستگاه ارتجاعی حاکم خاطره‌انگیز و پندآمیز است خاطره‌انگیز است زیرا در سال پیش نخستین حرکتهای اعتراض علیه رژیم بوسیله ما انجام گرفت دو سال پیش ما در کاروانسرا سنگی‌گرد آمدیم هنوز سخنران اول ما مشغول صحبت بود که صد هانفر سگان هار مسلح و مجهز رژیم شاه از هر سو ما را محاصره مانند قشون جرار مغول بر ما حمله‌ور شدند از روحانی و روشنفکر تا زن و بچه رحم نکردند گروه زیادی بادست و سرو پا شکسته خونین به بیمارستان‌ها و خانه‌ها منتقل شدند و از جهتی امروز برای دستگاه ارتجاعی حاکم پندآمیز است نظام پلیسی با آنهمه تجهیزات با روش فاشیستی و فالاتریستی نتوانست آزادی را محکوم، انقلاب را متوقف سازد بنابراین هر کسی باین راه وارد شود به او آن خواهد رسید که به عمال رژیم فاشیستی رسید.

جاوید باد ایران

پیروز باد ملت